

## حقوق گردشگران غیر مسلمان در کشورهای اسلامی

نویسنده: سید احمد حسینی خراسانی

از آن جا که حقوق مهمانان غیرمسلمان در کشورهای اسلامی از فروع مسأله مشروع بودن اصل روابط مسلمانان با غیرمسلمانان است، شایسته و بایسته می‌نماید نخست اصل پیوندها و روابط را به گونه فشرده به عنوان مقدمه پردازیم آن‌گاه شرائط و احکام پیوستگیها و بستگیها و وظائف و حقوق ناشی از ایجاد پیوندها را روشن کنیم.

ضرورت توجه به بحث ارتباطات

از آن جایی که اسلام به عنوان یک دین جهانی جامع و جاودانه و جهانی، همه انسانها را در عرصه بین‌المللی از هر نژاد و قومی و با هر زبان و فرهنگی، جزء عائله و اعضای خانواده بزرگ و جهانی خویش می‌داند و همه ملتها را مخاطب دستورها و آیینهای خود به شمار می‌آورد، و اصل پیوند و ارتباط بین همه انسانها را براساس خیرخواهی و احسان و نیکی امری پسندیده و شایسته می‌شمرد. و همه انسانها را به صلح و همزیستی مسالمت آمیز و دوری از هرگونه سلطه جویی و تجاوزگری فرا می‌خواند.

و با نظر به یک سلسله واقعیتهای بویژه پاره‌ای دگرگونیهای چشم‌گیر و پیشرفتهای بزرگ در عرصه صنعت و تکنولوژی و توسعه ارتباطات جمعی، بسیار بجاست که احکام و آیینهای مترقی، علوم و معارف بلند اسلامی و سیاستهای واقع بینانه قرآنی در باب روابط و مناسبات بین ملتها و دولتها، که با نظمی سازوار با نیازهای زمان، یک جا گردآوری شود و با نام و عنوان مناسبی، در مثل فقه ارتباطات، به جامعه جهانی عرضه و در معرض افکار و اندیشه‌ها قرار گیرد.

بسیاری از مباحث ظریف روابط بین ملتها و دولتها و مسائل مربوط به حقوق بین‌الملل عمومی و خصوصی در ضمن مباحث جهاد مطرح شده است، در حالی که به نظر می‌رسد اگر عنوانی جامع برگزیده شود، به نام: فقه ارتباطات و فقه الجهاد، که خود نوعی ارتباط با غیرمسلمانان است و از قانونها و آیینهای مترقی و انسانی اسلام، در ضمن بحث از فقه ارتباطات، به تحقیق و بررسی گذاشته شود، شاید با واقع و روح و مذاق شریعت سازگار تر باشد.

نخست بحث گفت‌وگو و ارتباط و همزیستی مسالمت آمیز در فضای آکنده از صلح و سلم برای تبادل اندیشه‌ها و روشنگری و آگاهی مطرح باشد. و آن‌گاه بحث جنگ و جهاد، در پی تیره شدن روابط و سلسله جویی تجاوزگری و دشمنی با حقیقت و ارزشها به عنوان یک ضرورت مطرح شود.

غیرمسلمانان درکناهای فقهی از جهتی به چهار گروه تقسیم شده‌اند.

۲. مُستأمن.

۳. مُعاهد.

۴. حربی.

ذمی: آن گروه از غیرمسلمانانی که کافر کتابی باشند؛ یعنی یهود، نصارا و مجوس. در صورتی که بخواهند به عنوان اقلیتهای مذهبی و شهروند، تابعیت کشور اسلامی را بپذیرند و جزء متحدان امت مسلمان باشند و قرار داد ذمه را با حکومت اسلامی امضاء کنند و به پیمان ذمه پایبند بمانند و به شرایط ذمه، مانند پرداخت جزیه متعهد شوند، کافر ذمی شناخته می شود.

بستن قرارداد ذمه بین اهل کتاب و حکومت اسلامی، شرایطی دارد و در نتیجه یک سلسله حقوقی را بین اهل ذمه و حکومت و ملت اسلامی پدید می آورد.

کافر ذمی، از شهروندان کشور اسلامی به شمار می رود مانند یک شهروند مسلمان از مزایا و امکانات دولت و کشور اسلامی استفاده می کند و مانند افراد مسلمان در تحت حمایت دولت اسلامی زندگی می کند و جان و مال و ناموس و شغل و کار و موقعیت وی، مورد احترام و رعایت جامعه قرار می گیرد و در برابر، وظیفه دارد به نگهداشت آیینها و احترام به قانون رسمی جامعه اسلامی و در رابطه با احوال شخصیه و زندگی خانوادگی، مانند، ازدواج، طلاق، ارث با نگهداشت یک سلسله معیارها و ترازها که در متن قرارداد آمده و به توافق و امضاء دو سوی قرارداد رسیده است، براساس آئین و مرام خودشان عمل می کنند.

درمورد اهل ذمه، بحثها و سخنها بسیاری است که به پاره ای از آنها در ضمن بحث از فرق بین ذمی و مستأمن اشاره خواهد شد.

معاهد: معاهده به غیرمسلمانان گفته می شود که با دولت اسلامی پیمان عدم تعرض و قرارداد ترک جنگ و دشمنی را امضا کرده باشند و در سرزمینی و داخل کشور خودشان زندگی می کنند.

امضای قرارداد و معاهده سبب می شود که جان و مال و ناموس و سرزمین آنان حرمت و مصونیت پیدا کند و اگر مصالح سیاسی و اجتماعی مسلمانان ایجاب کند، دولت اسلامی می تواند برابر آیینها و قانونها، با صدور ویزا به آنها اجازه ورود و اقامت در کشور اسلامی بدهد و به مدتی، که برابر مصالح و منافع مسلمانان در متن قرارداد به آنها اجازه اقامت داده شده است، به عنوان بازرگان، جهان گرد و یا به عنوان دانشجو و یا سفیر و کاروان و رایزن و دیگر عناوین معمول و رسمی به کشور اسلامی مسافرت کند.

مستأمن: کفری است که برای تحقیق و مطالعه درباره اسلام و عقائد اسلامی و فرهنگ مسلمانان و آشنایی با احکام و معارف دین، یا به انگیزه های صحیح دیگر از ملت و یا دولت اسلامی خواستار امان و پناهندگی و ورود به کشور اسلامی شده است.

هر یک از سه گروه غیرمسلمان: ذمی، معاهد و مستأمن، حقوقی دارند که در بخش مستقلی به بحث و بررسی آن خواهیم پرداخت.

حربی: حربی بر آن دسته از غیرمسلمانان گفته می شود که از هیچ یک از سه گروه یاد شده نباشند، یعنی هیچ یک از قرارداد و تعهد ذمه و امان و معاهده را با مسلمانان امضا نکرده باشند.

حربی، کفری است که از قانون خدا سرپیچیده و تحت قرارداد ذمه و امان و معاهده در نیامده است، از این روی از نظر اسلام جان و مال و ناموس وی، هیچ گونه حرمت و مصونیتی ندارد و مسلمانان می توانند، پس از دعوت و دادن آگاهی لازم و اتمام حجت، با او وارد جنگ شوند، خواه او در حال جنگ و یا توطئه علیه مسلمانان باشد یا نباشد، به شرط این که اعلام بی طرفی و عدم مداخله و ستیزه جویی نکرده باشد.

کافر حربی، حق ورود و سکنی در کشور اسلامی را ندارد و اگر وارد سرزمین اسلام شد، هیچ گونه مصونیتی نخواهد داشت، مگر آن که اشتباهی رخ داده باشد و به باور این که اگر به عنوان بازرگان و یا همان گرد وارد کشور اسلامی شود، مصونیت دارد. در این فرض، به کشورش برگردانده می شود، مگر آن که ثابت شود به عنوان جاسوسی وارد کشور اسلامی شده است که با او برخورد مناسب خواهد شد.

### وضعیت کنونی جهان کفر

با توجه به آنچه در فقه اسلامی ثابت شده، در فرض مصلحت، برابر با تشخیص حاکم اسلامی و دست اندرکاران سیاست خارجی، با همه گروههای غیرمسلمان می توان قرارداد و پیمان صلح بست و همان گونه که از قرآن کریم و روایات و فتاوا استفاده می شود، اگر کافران حربی به صلح گرایش داشته باشند و قصد توطئه و فتنه انگیزی علیه مسلمانان را نداشته باشند و پذیرفتن پیشنهاد صلح با آنان به صلاح و سود مسلمانان باشد، حال آن مصلحت فائده فرهنگی باشد یا اقتصادی و نظامی، اعلام موافقت و پذیرش صلح با آنان با بستن قرارداد رسمی بی اشکال خواهد بود. از این گونه مطالب به روشنی استفاده می شود که در چنین شرایطی و با بستن چنین پیمانی، دیگر آن کافران حربی به شمار نمی آیند. در نتیجه، در شرایط کنونی جهان معاصر که بین دولتها و ملتها قراردادهای دو یا چند جانبه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی بسته شده است و روابط و آمد و رفتها براساس توافق نامه ها و ضوابط و آیینها و قانونهای پذیرفته شده بین المللی است، دیگر کافر حربی به معنای خاص فقهی که جان و مال و شغل و کار و موقعیت اجتماعی وی احترام و مصونیت نداشته باشد، وجود ندارد.

روشن است که این حکم، دولتها و ملتهای غیرمسلمانی که پیشینه جنگ با مسلمانان را داشته اند نیز، در بر می گیرد؛ زیرا فرض بر این است که اگر برابر صلاح دید حاکم و مسؤولان کشور اسلامی مصالحه با این گونه دولتها به مصلحت مسلمانان باشد، می توانند قرارداد صلح را امضا کنند و پس از سازگاری و هماهنگی دوسویه ای و امضاء قرارداد صلح، دیگر آن دولت و ملت حربی به اصطلاح فقهی که دارای احکام و آثاری است، به شمار نخواهند آمد. تا زمانی که مدت قرارداد به پایان نرسید ه و یا مادامی که از سوی آنان اقدام به شکستن پیمان و زیر پا گذاشت قرارداد نشده باشد و یا احساس دگرگونیها مشکوک علیه اسلام و مسلمانان نشود، حربی شناخته نمی شوند، بلکه معاهد و مستأمن، به شمار می آیند که جان و مال و حیثیت آنان از هرگونه تعرضی از سوی مسلمانان در امان است.

## اصول حاکم بر روابط

در استوارسازی و ژرفابخشی به مناسبات همه سویه مسلمانان با غیرمسلمانان، خواه در بیرون از کشور و جامعه اسلامی، یا درون کشور و جامعه اسلامی یک سلسله اصول و آیینهایی حاکم است که با نگهداشت و پایبندی سوجهای قرارداد و معاهد، هیچ گونه خلل و خطری دامنگیر جامعه جهانی و روابط بین المللی نمی شود و بدون نگهداشت اصول و پایبندی به آنها، هیچ گاه اطمینان به تحقق روابط دوستانه و همزیستی مسالمت آمیز برای هیچ یک از سوجهای قرارداد حاصل نمی شود.

اینک به پاره ای از این اصول اشاره می شود.

۱. اصل اعتقاد به کرامت ذاتی انسان: هر انسانی از هر نژاد و رنگی و از هر سرزمین و آب و خاکی و با هر عقیده و فرهنگی، کرامت ذاتی و احترام انسانی دارد و تک تک انسانها، از آن روی که انسانند در ذات خود، ارزشهای صلاحیتهایی را دارند، مورد احترام هستند. ۱

از این روی آیین پاک آسمانی اسلام، انسانهای دارای فطرت توحیدی و درخور اصلاح و تربیت می داند و برای همه انسانها از جهت انسانی ارزش و اعتبار قائل است.

از این روی، سعادت و خوشبختی همه سویه انسانها درگستره گیتی از آرمانهای بلند مکتب اسلام و امت مسلمان است.

و براساس همین ایده و باور است که اسلام، خواهان جهانی همراه با صلح و سلم و صفا و آرامش و داشتن پیوندهای دوستانه با همه ملت‌های جهان است. ۲

۲. اصل نفی سلطه: اسلام تجاوزگری و ستم پیشگی و خوی سلطه جویی از هر قوم و ملتی را، رفتار زشت و عملی خلاف خرد، و ضدانسانی می داند. اسلام نه تنها بازورگویی و ستمگری دیگران مخالف است که خود نیز، به پیروانش اجازه ستم و تجاوز نمی دهد. ۳

از این روی، اسلام خواهان ایجاد و گسترش روابط صلح جویانه و مناسبات خیرخواهانه و بشر دوستانه با همه ملتها و دولتهایی است که علاقه مند گسترش صلح و آرامش در جهان باشند و با ایجاد رابطه با ملت و یا دولت سلطه جو و تجاوزگر، به شدت مخالف است.

۳. اصل پابندی به پیمانها: از اساسی ترین اصول بنیادین و مترقی ترین قانون بین المللی از نظر اسلام، اصل وفای به عهد و پابندی به پیمانهای که بسیار مورد تأکید و سفارش اسلام قرار گرفته است.

در آیات قرآنی، روایات دینی و فقه اسلامی، وفای به عهدها و عمل به تعهدات و پابندی به قراردادهای، از مهم ترین واجبهای اجتماعی و جهانی و عهد شکنی از زشت ترین گونه های ستم و تجاوز اجتماعی و بین المللی شمرده شده است.

به حکم روشن آیات و روایات، شکستن پیمانها، ستم و بی عدالتی شمرده شده است و وفاداری به تعهدها، هر چند به زیان و ضرر باشد، واجب و الزامی است. آگاهی و آزادی انسانها و رشد و توسعه اقتصادی و فرهنگی جامعه های انسانی و دست یابی بشر به صلاح و سعادت و خوشبختی همه جانبه، در گرو همکاری ملتها و دولتها و در سایه حاکمیت امنیت و آرامش بر جهان است و بستن پیمان همکاری و ایجاد روابط دوستانه و خیرخواهانه و صلح جویانه مورد تأکید و سفارش اسلام است.

از آن روی که عمل به قراردادهای و پابندی در برابر پیمانها، از اساسی ترین عناصر حس اعتماد و اطمینان و حفظ امنیت و آرامش است، اسلام به عنوان آیینی که داعیه جهانی و انسانی دارد، کمال اهمیت به رعایت قراردادهای و عمل به تعهدها داده است و عهد و پیمان شکنی را از بزرگ ترین جنایتها و زشت ترین خیانتهای بشری به شمار آورده است.

و در هیچ شرائطی اجازه پیمان شکنی نداده است، مگر در برابر کسانی که اقدام به پیمان شکنی کنند که در این صورت، دیگر پیمانی باقی نمی ماند و با این همه در کمال احتیاط دستور به مقابله به مثل را داده است. ۴.

با توجه به اساس و محوری بودن اصل وفاداری در برابر قراردادهای که ضامن برقراری و پایداری روابط اجتماعی و تفاهم بین المللی است، اینک به عنوان نمونه به چند آیه و روایت و در پایان به پاره ای از سخنان فقیهان اشاره می کنیم:

\* (یا ایها الذین آمنوا أوفوا بالعقود). ۵

ای کسانی که ایمان آورده اید، به قراردادهای وفادار باشید.

عقود که جمع عقد است به معنای هرگونه پیمان و قرارداد دو، یا چند جانبه است که بین افراد یا گروهها و ملتها یا دولتها، بسته می شود.

\* (وأوفوا بالعهد ان العهد کان مستولاً). ۶

به پیمانی که بسته اید پایبند باشید چه اینکه نسبت به آن بازخواست خواهد شد.

(والذین ینقضون عهد الله من بعد میثاقه ویقطعون ما امر الله به ان یوصل و یفسدون فی الارض اولئک لهم اللعنة وهم سوء الدار). ۷

کسانی که پیمان خدا را پس از بستن آن می شکنند و آنچه را خدا فرمان وصل آن داده است قطع می کنند و در زمین فساد و تباهی می آورند، بر آنان است لعنت و نفرین و برای آنان است سرانجام و جایگاه بد.

\* (الذین عاهدتم من المشرکین ثم لم ینقضوک شیئاً ولم یظاہروا علیکم احداً. فأتیوهم عہدہم الی مدتهم ان الله یحب المتقین). ۸

اعلان بیزاری از جانب خداوند و پیامبر نسبت به مشرکان شده است، مگر آن مشرکانی که با آن عهد و پیمانی بسته باشید، آن گاه آنان علیه شما عهد شکنی نکرده باشند و از روی فتنه گری، هیچ کس را علیه شما کمک و پشتیبانی نکرده باشند. پس با آنان تا زمان قرارداد و پیمانی که بسته اید، وفادار بمانید که خداوند پرهیزکاران را دوست دارد.

\* (الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ. فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ). ۹

کسانی را که با آنان در مسجد الحرام پیمان بسته اید، تا به عهد و پیمان خود وفادار و پایدار هستند، شما نیز پایبند و پایدار باشید. خداوند پرهیزکاران را دوست دارد.

در این آیات، پایبندی و پایداری بر پیمانها واجب و عمل به آن نشانه تقوا شمرده شده است.

(الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنْهُمْ يَنْفُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ وَهُمْ لَا يَتَّقُونَ).

فَمَا تَتَّقَنَّهُمْ فِي الْحَرْبِ فَشَرِّدْ بِهِمْ مَنْ خَلَفَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَذْكُرُونَ وَإِنَّمَا تَخَافُ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ إِلَيْهِمْ عَلَى سَوَاءٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ). ۱۰

آن دسته از مشرکانی که با آنان پیمان بسته اید، پس اگر چند بار بی تقوایی کردند و عهد شکنی، پس اگر در میدان جنگ به آنان دست یافتی آنان را تار و مار کن، باشد که به خود آیند.

و اگر از گروهی که با آنان پیمان بسته ای، می ترسی که با پیمان شکنی در حق شما خیانت ورزند، پس به آنان اعلام کن که دیگر عهد و پیمانی میان شما وجود ندارد و همانند آنان عملی کنید؛ زیرا خداوند خیانت پیشگان را دوست ندارد.

از این گونه آیات استفاده می شود که حرمت نهادن به تعهدها و احترام به قراردادهای و پایبندی و پایداری بر پیمانها، نشانه تقوای پیشگان و پرهیزکاران است و در برابر بی احترامی به قراردادهای و پیمان شکنی از بزرگ ترین خیانت های اجتماعی در حق بشر است.

مادامی که طرف قرارداد بر پیمانش استوار باشد، بر هم زدن یک سویه پیمانها از نظر اسلام در هیچ شرائطی جایز نیست خواه به سود یا زیان باشد.



و در فرضی که طرف قرارداد اقدام به بر هم زدن یک سویه نماید و یا احتمال اقدام به بر هم زدن پیمان داده شود، سوی دیگر اگر بخواهد پیمان بشکند به عنوان مقابله به مثل و یا به جهت پیشگیری از خطر و خیانت احتمالی، وظیفه دارد طرف قرارداد خود را در جریان بگذارد و حق غافل گیر کردن طرف قرارداد را ندارد.

علامه طباطبائی، در این باره می نویسد:

(قسم به جان خودم این تأکید فراوان قرآن بر نگهداشت قراردادها و عمل به عهد ها و پیمانها، در هر حال و در هر شرائطی، به منظور حفظ و حاکمیت عدالت اجتماعی که سنگ زیرین روابط و مناسبات اجتماعی و بین المللی است، یکی از آموزه های بلند دین مقدس اسلام است که در هیچ یک از نظامهای اجتماعی و متمدن امروز دنیا مانند آن را نمی یابی.) ۱۱

سخن حضرت امیر(ع) در عهدنامه خود به مالک اشتر، بهترین و رساترین تفسیر این دسته از آیات است:

(وَإِنْ عَقَدْتَ بَيْنَكَ وَبَيْنَ عَدُوِّكَ عَهْدًا أَوْ أَلْبَسْتَهُ مِنْكَ ذِمَّةً فَحُطِّ عَهْدُكَ بِالْوَفَاءِ وَإِزْعَ ذِمَّتِكَ بِالْأَمَانَةِ وَاجْعَلْ نَفْسَكَ جُنَّةً دُونَ مَا أُعْطِيتَ.

فانه لیس من فرائض الله شیء الناس أشد عليه اجتماعاً مع تفرق أهوائهم وتشتت آرائهم من تعظیم الوفاء بالعهد.) ۱۲

و اگر با دشمنت قراردادی بستی، یا به او پناه و امان دادی به عهده خود وفا کن و به قولی که داده ای، به عنوان امانت، آن را نگهدار و خود نگهدار قرارداد و امانی که پذیرفته ای باش؛ زیرا در میان همه واجبهای الهی، چیزی که همه مردم با هر عقیده و نظری آن را پذیرفته باشند و مهم و بزرگ بشمرند، از وفای به پیمان چیزی دیگر نیست. مهم ترین چیزی که همه مردم با همه اختلافهایی که دارند آن را پذیرفته اند و بزرگ می شمردند، همان وفای به عهد و پایبندی به پیمانهاست.

در دنباله سخن، حضرت می فرماید:

(وفاداری به عهد و پیمانها، به قدرت الهی در فطرت همه انسانها قرارداد شده است. مشرکان که اعتقادی به بسیاری از ارزشهای اسلامی ندارند، برای قراردادها و پیمانها ارزش و احترام قائل هستند.

همه از پیامدهای ناگوار و خطرناک پیمان شکنی می ترسند. پیمان شکنی، رفتار افراد نادان و بدبخت است.

وفای به عهد و پیمانها، ضامن آرامش و آسایش جامعه های انسانی است. بدون پایبندی به پیمانها، هیچ گاه بشر، اطمینان به صلح و آرامش، پیدا نمی کند و بدون صلح و آرامش، هیچ گونه ترقی و رشد و پیشرفتی بهره بشر نمی شود.) ۱۳

همه فقیهان اسلام، بویژه شیعه، وفای به عهد و پیمانهای که میان دو نفر یا بیش تر یا میان گروهها و ملتها و دولتها بسته می شود در صورتی که اصل مشروع بودن آنها، مسلم باشد، واجب است و سرپیچی از عهدنامه ها و برهم زدن یک جانبه قراردادها به عنوان یکی از زشت ترین گناهان بشری به شمار آمده است.

اینک به چند نمونه از کلمات بزرگان فقه اشاره می شود.

شیخ طوسی می نویسد:

(من اذمّ مشرکاً او غیر مشرک ثم حصره هو نقض ذمّامه کان غادراً آثمّاً.) ۱۴

هرکس به مشرک و یا غیر مشرکی پناه دهد آن گاه او را محاصره کند و قول و جوازش را بشکند، خیانت پیشه و گناهکار است.

همو در جای دیگر می نویسد:

(اذا عقد الامام لعدة من المشركين عقد الهدنة الى مدة فعليه الوفاء بموجب ذلك الى القضاء المدة لقوله تعالى اوفوا بالعقود. وعليهم ايضاً الوفاء بذلك فان خالف جميعهم في ذلك انتقضت الهدنة في حق الجميع.) ١٥

هرگاه امام [حاکم اسلامی] با گروهی از مشرکان پیمان صلح ببندد، بر او واجب است به حکم آیه قرآن: (اوفوا بالعقود) به مفاد قرارداد پایبند باشد و پایبندی به پیمان بر مشرکان نیز الزامی است و هرگاه مشرکان، باسناد پیمان به مخالفت برخیزند، پیمان صلح درحق آنان خود به خود، شکسته می شود.

علامه حلّی می نویسد:

(اذا انعقد الامان وجب الوفاء به على حسب ما شرط فيه.) ١٦

و در جای دیگر می نویسد:

(قد بينا ان من عقد اماناً لكافر وجب عليه الوفاء به ولايجوز الغدر.) ١٧

و نیز می نویسد:

(من عقد أماناً لكافر وجب عليه الوفاء به ولايجوز له الغدر فان نقضه كان غادراً آثماً. ويجب على الامام منعه عن النقض اذا ثبت هذا فلو عقد الحربى الامان ليكن فى دارالاسلام وجب الوفاء له ويدخل ماله تبعاً فى الامان.) ١٨

هر کس با غیرمسلمانی پیمان امان ببندد، پایبندی به آن پیمان بر او واجب است و خیانت در پیمانها روا نیست. و اگر چنانچه کسی پیمان بشکند خائن و جانی شمرده می شود و بر پیشوای مسلمانان است که از هرگونه پیمان شکنی جلوگیری

کند بنابراین، اگر کافر حربی، پیمان امان بست، که در کشور اسلامی سکنی گیرند، واجب است بر قرارداد امان عمل شود و در نتیجه جان و مال او در امان خواهد بود.

علامه حلی در مواردی از کتابهای فقهی خود، به فلسفه تأکید اسلام به احترام و نگهداشت قراردادها چنین می نویسد:

(ولانه اذا لم یف بها لم یسکن الی وعده وقد یقع الحاجة الی عقد الهدنة لمصلحة المسلمین فلو لم یجب الوفاء به لم تندفع الحاجة). ۱۹

این که اسلام بر نگهداشت و عمل به قراردادها تأکید می کند، این است که اگر وفای به قراردادها واجب و الزامی نباشد، هیچ گاه اعتماد و اطمینان حاصل نمی شود، در حالی که جزء نیازهای زندگی اجتماعی بشر است که با هم‌نوعان خود رابطه و پیمان داشته باشد.

صاحب جواهر، پس از بیان اصل مشروع بودن بستن قرارداد صلح با مشرکان، در صورتی که مصلحت داشته باشد، می نویسد:

(ویجب الوفاء لهم بالمدة ماداموا هم كذلك بلاخلاف ولااشکال بعد قوله تعالی: وأتوا الیهم عهدهم فی مدتهم وقوله تعالی: فما استقاموا لكم فاستقیموا لهم). ۲۰

مادامی که مشرکان به عهد و پیمانی که بسته اند وفادار باشند، بر مسلمانان واجب است که به قرارداد صلح وفادار و پایبند باشند و در این حکم، هیچ مخالف و اشکالی وجود ندارد، به دلیل آیات شریفه...

۴. پرهیز از خیانت: هر اقدامی علیه غیرمسلمانان که خیانت و تجاوز بشمار آید، از نظر اسلام محکوم و زشت شمرده شده است بر این اساس، پیمان شکنی ممنوع و جرمی بزرگ اعلام شده و انجام هر عملی که غافل گیرانه و خیانت شمرده شود، حرام دانسته شده است.

بر هم زدن یک جانبه قراردادها و گردن نهادن به پیمانها، به گمان خطر و خیانت دشمن، بدون اعلام قبلی، غدر و خیانت است و حرام.

از این روی، فقها و علمای اسلام به استناد آیه قرآن، تصریح کرده اند که اگر حاکم اسلامی و یا مسلمانان از ناحیه دشمنان هم پیمان خود، احساس خطر و احتمال خیانت بدهند، تنها با احتمال، حق شکستن پیمان و عمل بر خلاف قرارداد را ندارند، مگر آن که نخست به دشمنان اعلام کنند که از این تاریخ به بعد، ما با شما پیمان و تعهدی نداریم.

و یا این که اگر کافر حربی، بدون اجازه و دریافت روادید، وارد کشور اسلامی شد و بر این گمان بود که صرف سفر به کشور اسلامی برای تجارت یا گردش، سبب مصونیت است، مسلمانان حق ندارند برای او مزاحمت فراهم سازند، بلکه باید وی را به کشورش برگردانند و اعلام کنند که شما از دید ما چون حربی هستید، مصونیت ندارید، آن گاه برابر قانون کافر حربی با او معامله کنند.

کوتاه سخن این که هر حرکت و اقدامی از سوی مسلمانان علیه غیرمسلمانان که در عرف بین المللی خیانت، سرقت و تجاوز شمرده می شود و با انجام آن، مسلمانان به عنوان ملتی خائن و یا دزد و... معرفی می شوند، باید از آن پرهیز شود: ۲۱

(لايجوز الغدر بهم بان يقتلوا بعد الأمان - والغدر ترک الوفاء ونقض العهد - بلاخلاف اجده فيه للنهي عنه ايضاً في النصوص مضافاً الى قبحه في نفسه و تنفير الناس عن الاسلام). ۲۲

جایز نیست خیانت به کافران به این که بعد از امان گذشته شوند. - خیانت یعنی پیمان شکنی و ترک عهد - بدون هیچ گونه قول مخالفی، و روایات از خیانت بازداشته اند. افزون بر اجماع و روایات، خیانت به خودی خود، پدیده ای زشت است که انجام آن سبب نفرت مردم از اسلام می شود.

اعتبار قراردادها تا پایان مدت

اگر حاکم اسلامی با گروهی از غیرمسلمانان قرارداد و پیمانی بست و پیش از به پایان رسیدن مدت قرارداد، فوت کرد، یا امر دیگری پیش آمد، حاکم بعد از او، تا پایان مدت، وظیفه دارد به قرار پایبند باشد. ۲۳

#### فرق خُذعه و عَدْر

در مورد برخورد با غیرمسلمانان در روایات و سخنان فقیهان، واژگانی مطرح شده، مانند: (عُلُول)، (عَدْر)، (غیلة)، (غش) و (خیانة) با مراجعه به لغت و دقت در موارد کاربرد این مفاهیم به خوبی معلوم می شود که تمامی این واژگان به معنای خیانت به کار رفته اند.

و از آن جایی که زشتی خیانت امری پذیرفته شده نزد همه ملتهاست، آیات، روایات و عبارات فقهاء و دلالت بر ممنوعیت و حرام بودن آن دارد و اجازه انجام خیانت که ستم و تجاوز است، به هیچ کس علیه هیچ کس داده نشده است. در برابر واژگان یاد شده، کلماتی است مانند خُذعه، مکر و حیله که معنای همه آنها بر اساس نظر اهل لغت و دقت در موارد کاربرد، عبارت است از تدبیر و چاره اندیشی.

و بر این اساس، در روایات اسلامی آمده است: الحرب خُذعة. بر همین اساس در فقه، پس از حکم به حرام بودن غدر و خیانت، فتوای خُذعه و حیله در جنگ داده شده است.

بنابراین، روشن شد که چرا عَدْر با کافران ناروا، لکن خُذعه در جنگ روا شناخته شده است. ۲۴

#### فرق کافران هم پیمان با کافران حربی

افزون بر فرقی که از نظر ماهوی و لغوی بین غدر و خُذعه وجود دارد، چنانکه روشن شد، نکته درخور توجه دیگری در این جا وجود دارد که لازم است مطرح شود و آن این که شرایط غیرمسلمانی که در حال صلح و سلم با مسلمانان به سر می برند و از هم پیمانان مسلمان به شمار می آیند، با شرایط آن کافرانی که در حال ستیز و جنگ با مسلمانان هستند، فرق دارد. در حال صلح و سلم هدف ارائه ارزشهای انسانی اسلام و نمایش رفتار و کردار اخلاقی، انسانی است برای جذب دلها و علاقه مندی غیرمسلمانان به دین مقدس اسلام؛ از این روی، خیانت و دزدی ناکام گذاشتن این هدف

مهم است. اما در حال جنگ، هدف از پا درآوردن دشمن و دور کردن آنان از ساحت قدس دین و از حریم مسلمانان است. بنابراین، استفاده از هر روش مؤثر برای کسب پیروزی چنانکه دشمن در صدد آن است، کاری است سازوار با جنگ و مبارزه، هر چند در این حالت نیز، اسلام یک سلسله دستورالعملهای بلند اخلاقی، تربیتی و انسانی دارد که در کتاب جهاد مطرح شده است. ۲۵

### پیشینه جهانگردی

از مسائلی که در طول تاریخ همواره مورد توجه و اهتمام بشر بوده، سیاحت و جهانگردی است. جهان گردان و سیاحان که امروزه نام (توریست) به خود گرفته اند، به هدفهای گوناگون اجتماعی، فرهنگی سیاسی، اقتصادی و... از دیرباز، با همه دشواریها و بازدارنده هایی که بر سر راه جهان گردی وجود داشته، تا آن جا که ممکن بوده، به دور دست ترین نقاط کره زمین و سرزمینها و شهرها سفر می کردند.

و حاصل پژوهشهای علمی و دیدنیها و شنیدنیهای خود را گزاره های گوناگون: آداب و رسوم و فرهنگ ملتها و تمدنهای بزرگ تاریخ و عقاد و آرای کلامی، فلسفی، نجومی و... در مجموعه هایی به نام رحله، سفرنامه و یا سیاحت نامه به رشته تحریر می کشیدند و به این آداب و رسوم و فرهنگ و عقائد و تجربه ها ملتها را به دیگر سرزمینها انتقال می دادند و در نتیجه، زمینه آگاهیهای بیش تر و رشد و ترقی جامعه های انسانی را فراهم می ساختند.

از آن جایی که علاقه به سیرو سفر و آگاهی نسبت به سرزمینها، ملتها و فرهنگها از نیازهای وجود انسان و مایه تعالی و ترقی جوامع انسانی است و منشأ یک سلسله آثار مثبت و سازنده در زندگی بشر است. اسلام نیز آن را مورد حمایت قرارداده و در آیات و روایات، باب سیر و سفر به جاهای دور دست کره زمین، بلکه فراتر از آن را بر روی مسلمانان باز اعلام کرده است.

بنا به حکم فطرت و کشش درونی بشر، مبنی برکاوش و تحقیق درباره سرگذشت و آداب و رسوم ملتها، فرهنگ و تمدنها و به دنبال تشویق اسلام به سیاحت و جهان گردی، رحالان و سیاحان بنام و معروفی در تاریخ اسلام، اقدام به جهان گردی کرده اند و از این راه آثار ارزنده ای از خود به یادگار گذاشتند.

از این گروه است ابوریحان بیرونی که به سرزمین هند سفر کرد و حدود چهل سال درباره مسائل و آداب و رسوم و فرهنگ و عقائد سرزمین هند، به پژوهش پرداخت.

و ابن جبیر که از اندلس تا شرق اوسط و یاقوت حموی از روم تا مرو و ابن بطوطه از طنجه تا چین و ابن خلدون که از اندلس تا سمرقند را به عنوان توریست سیروسفر کردند. ۲۶ در جهان معاصر، ابزار و وسائل سیروسفر به دور دست ترین نقاط کره زمین برای بشر فراهم است و توسط فیلمها، بویژه ماهواره گزارشها و اطلاعات جالبی از دیدنی ترین سرزمینها و فرهنگها در اختیار بشر قرار می گیرد. با این همه، سیاحت و جهان گردی همچنان به عنوان موضوع با اهمیتی مورد توجه است، آن جا که امروزه صنعت توریست از گزاره های با اهمیت شمرده می شود و از زاویه های گوناگون، از جمله درآمد زایی آن درخور توجه و مطالعه است.

نگاهی فقهی به موضوع جذب جهان گردان

در صورتی که بستن قرارداد صلح با غیرمسلمانان و دادن پناهندگی و اجازه ورود آنان به کشور اسلامی، دارای مصلحت و فایده ای برای اسلام و مسلمانان باشد، حاکم اسلامی می تواند به آنان اجازه ورود به کشور اسلامی بدهد. در این حکم، همه غیرمسلمانان برابند؛ چه کتابی و چه غیر کتابی، چه حربی و چه غیرحربی. قرآن کریم در این باره می فرماید:

(وان احد من المشرکین استجارک فاجرہ حتی یسمع کلام اللہ ثم أبلغه مأمنه ذلک بائهم قوم لا یعلمون.) ۲۷

اگر فردی از مشرکان [حربی که وظیفه دارید، به جنگ با آنان] از شما پناهندگی بخواهد، به او پناه دهید، تا این که کلام خدا را بشنود. آن گاه اگر اسلام را پذیرفت که غرض حاصل است و اگر نپذیرفت آن را به وطن و سرزمین خود برسانید. این حکم مهلت و پناهندگی دادن بخاطر آن است که اینان مردمی نادانند.

اگر چه در آیه کریمه، دادن پناهندگی به حربی برای شنیدن آیات قرآن و تحقیق درباره اسلام است، لکن آنچه در آیه یاد شده از جمله مصالحی است که سبب پناهنده دادن و قرارداد امان و صلح را امضا کردن است. بنابراین، اگر غیر از تحقیق درباره اسلام، مصالح دیگری نیز مطرح بود، برابر صلاح دید حاکم اسلامی، بستن قرارداد صلح و امان مشروع و اجازه ورود کافر حربی برابر مقررات و شرائط به داخل کشور اسلامی، جایز خواهد بود.



شیخ طوسی، در مبسوط ۲۸، علامه حلی در منتهی ۲۹ و تذکره ۳۰ و بسیاری از فقها در مسأله بستن قرارداد صلح و دادن پناهندگی و اجازه به کافران برای ورود به کشور اسلامی، تصریح کرده اند که اگر مصالح امت اسلامی، برابر صلاح دید حاکم و دولت اسلامی ایجاب کند که با غیرمسلمانان پیمان صلح بسته شود و برای کارهای تحقیقی، فرهنگی وارد کشور اسلامی شوند، بستن چنین پیمانی بی اشکال است.

علامه می نویسد:

(و انما یجوز عقد الامان مع اعتبار المصلحة... فانه جایز مع المصلحة ولانعلم فيه خلافاً.

ومن طلب الامان لیسع کلام الله و یعرف شرائع الاسلام و جب ان یعطى اماناً ثم یرد الی مأمنه ولانعلم خلافاً لقوله تعالی:

وان احد من المشرکین استجارک فأجره. الآیة ۰۰۰

یجوز للامام عقد الصلح اجمالاً امور الحرب موکول الیه... فیجوز ان یعتد اماناً... فان عقد الامان منوط بنظره فان رأی من المصلحة عقد الامان. ۳۱)

در صورتی که مصلحت باشد، بستن پیمان امان و صلح با غیرمسلمانان، جایز است و اگر فردی از غیرمسلمانان در خواست امان کرد، تا به کشور و میان جامعه اسلامی مسافرت کند و درباره احکام قرآنی و معارف اسلامی به بررسی بپردازد، امان و اجازه ورود دادن به او، براساس آیه قرآن واجب است. بستن پیمان صلح و امان با کافران در حوزه مسؤولیت حاکم اسلامی است، همان گونه که امر جنگ و صلح، بستگی به نظر او دارد. بنابراین، اگر صلاح دید که پیمان صلح ببندد و به کافران اجازه ورود به کشور اسلامی بدهد، برای او چنین حقی ثابت است.

همو در جای دیگر می نویسد:

(اذا استئذن الحربي في دخول دار الاسلام اذن له الامام ان كان يدخل للرسالة او حمل ميرة او متاع تشتد حاجة المسلمين اليه.) ۳۲

هرگاه کافر حربی از حاکم اسلامی اجازه ورود به کشور اسلامی را درخواست کند، امام به او اجازه می دهد.

خواه شخص حربی برای ورود به کشور اسلامی، انگیزه سیاسی داشته باشد، مثل این که حامل پیامی باشد، یا هدف فرهنگی داشته باشد، مثل این که بخواهد درباره اسلام و معارف و احکام اسلامی تحقیق کند، و یا آن که منظور اقتصادی داشته باشد، مثل این که کالای تجاری به داخل کشور اسلامی حمل کند و یا آن که هدفهای روا و مشروع دیگری داشته باشد.

شیخ جعفر کبیر کاشف الغطا می نویسد:

(اِذَا يَجُوزُ او يَسْتَحِبُّ - الْاِمَانُ - مَعَ اِعْتِبَارِ الْمَصْلَحَةِ لِلْمُسْلِمِينَ وَقَدْ يَجِبُ اِذَا تَرْتَّبَ عَلٰى تَرْكِهِ فِسَادٌ عَلَيْهِمْ. وَيَجُوزُ لِلْوَاحِدِ الْمُتَعَدِّدِينَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَ يَجِبُ لِمَنْ ارَادَ اَنْ يَسْمَعَ كَلَامَ اللّٰهِ مِنْهُمْ وَ لِمَنْ كَانَ رَسُوْلًا مِنْهُمْ.) ۳۳

در صورتی که صلح و امان دارای مصلحت و به سود مسلمانان باشد، بستن پیمان آن جایز و بلکه بهتر است و اما اگر ترک پیمان صلح با غیرمسلمانان برای مسلمانان مایه فساد و زیان باشد و یا اگر درخواست امان برای شنیدن آیات قرآن و کندوکاو درباره معارف اسلامی باشد و یا از سوی نمایندگان سیاسی دولتهای غیرمسلمان باشد، پذیرفتن درخواست امان واجب است.

همان گونه که می شود به یک فرد حربی امان داد، می شود به یک گروه حربی نیز امان داد.

کوتاه سخن این که بستن پیمان صلح و امان با کافران و دادن اجازه به غیرمسلمانان برای وارد شدن به کشور اسلامی و جامعه مسلمانان، با نگهداشت شرایط و اعلام یک سلسله محدودیتها و مقررات، در صورتی که برای مسلمان مصلحت و سود داشته باشد، از وظائف حاکم و در حوزه مسؤولیت حکومت اسلامی است.

گروههایی که تقاضا و درخواست سفر به کشور اسلامی و ویزا و امان نامه دارند، شاید نماینده سیاسی، بازرگان، خبرنگار، جهان گرد و... باشند، درموردی قبول درخواست آنان واجب در مواردی جایز و در مواردی هم مانند جاسوسان و افراد اخلاص گر و فتنه انگیز، حرام است.

مدت اقامت، مناطق آزاد، و مناطق ممنوعه را قانون و نظر دولت و مسؤولان کشور اسلامی تعیین می کند. ۳۴

#### وظیفه غیرمسلمانان در کشور اسلامی

غیرمسلمانان در کشور و جامعه اسلامی، خواه به عنوان اقلیتهای مذهبی و شهروند یا به عنوان بازرگان، کاردار، سفیر و جهان گرد، در برابر امت و جامعه اسلامی یک سلسله محدودیتها و وظیفه هایی دارند که ملزم به رعایت آنهایند و حق اقامت و مصونیت همه جانبه آنان، مشروط به نگهداشت این آیینها و وظیفه هاست و در صورت سرپیچی برابر قانون مورد بازخواست قرار می گیرند.

۱. حق هیچ گونه جاسوسی و توطئه و فتنه انگیزی ندارند.

۲. حق هیچ گونه تعرض و مزاحمت نسبت به جان و فرزندان و مال مسلمانان را ندارند.

۳. ضمن برخورداری از آزادی در احوال شخصی و برگزاری مراسم مذهبی، مانند: ازدواج، طلاق، ارث، عبادت و دیگر اعمالی که در مذهب و آیین آنها روا و جایز شناخته شده، باید حرمت حریم جامعه اسلامی را نگهدارند و در هیچ شرایطی مجاز نیستند کارهایی را که در آیین آنها جایز، ولی در شریعت اسلام ممنوع و حرام است آشکارا انجام دهند و در صورت تظاهر به این گونه رفتارهای ناهنجار اجتماعی، برابر قانون با آنها برخورد خواهد شد.

و بر مسؤولان نظام اسلامی است که با دقت و خردورزی کامل، آنچه را که به صلاح و سود جامعه و امت اسلامی است، بدون این که در حق غیرمسلمانان ظلم و اجحاف باشد، در متن قانون و قرارداد قید و شرط کنند که بی گمان به حکم لزوم وفای به شرط، نگهداشت آن مواد لازم و سرپیچی از آنها ممنوع خواهد بود. ۳۵

### حقوق غیرمسلمانان در کشور اسلامی

گروههای غیرمسلمانی که براساس شرایط و آیینها و معیارهای پیمانی که با دولت اسلامی بسته اند وارد کشور اسلامی شوند و به تمام موارد درج شده در متن قرارداد که مورد توافق قرار گرفته است، باید پایبند باشند، تا زمانی که به عنوان شهروند و یا میهمان، چه بازرگان و یا جهان گرد، در کشور اسلامی به سر می برند و مادامی که پیمان خود را نشکسته اند و مدت قرارداد و اقامت آنان به پایان نرسیده است، در جامعه اسلامی حقوقی دارند که رعایت حقوق آنان بر دولت و شهروندان واجب است. از جمله:

۱. مصونیت و امنیت همه جانبه جانی، مالی، حیثیتی و شغلی.

هیچ کس حق تعرض و مزاحمت نسبت به آنان را ندارد. اگر تعرض نسبت به آنان انجام پذیرد دولت اسلامی موظف به حفاظت از حقوق و حمایت از آنان است. دزدیدن مال آنان حرام و سبب ضمان است که باید توسط مراجع ذی صلاح قانونی حق و اموال آنان برگردانیده شود.

وسائل و ابزار کار و محل فعالیتهای اقتصادی، تحقیقاتی آنها که براساس قانون اجازه کار و تلاش گرفته اند، باید از هرگونه تعرض در امان باشد.

۲. برخورداری از آزادی در انجام وظائف مذهبی و برگزاری مراسم ملی و دینی، حضور در معابد و مراکز مذهبی، که وجود و بقای آنها از نظر قانون رسمیت دارد، مانند کنیسه و انجام فرائض و مراسم مذهبی آزاد است. البته به شرط حفظ حرمت حریم جامعه اسلامی.

۳. آزادی در انجام احکام و اعمال شخصی برابر آیینی که دارند، مانند: نوشیدن شراب، خوردن گوشت خوک و... به شرط این که پنهانی و در محیطهای بسته ویژه به خودشان باشد و اما اگر آشکارا به این گونه رفتارهای ناهنجار دست زدند و در جامعه و حضور مردم مسلمان انجام دادند، برابر مقررات اسلامی با آنها برخورد می شود.

۴. در دادوستد با مسلمانان و حضور در بازار تجارت و کسب آزادند و هرگونه غش و خیانت در معامله نسبت به آنان حرام و ممنوع است.

۵. توهین به آنان و دشنام و ناسزاگویی به مقدسات آنان ممنوع است البته احترام به آنها به گونه ای که موجب اذیت و تحقیر مسلمانان باشد نارواست.

۶. در اختلافها، نزاعها، کشمکشها و شکایتها، در محاکم قضائی اسلام، برابر عدالت با آنان رفتار می شود.

بیک سلسله مطالب است که در حوزه صلاح دید مسؤولیت حکومت اسلامی است، در مثل خرید و فروش زمین و یا سرمایه گذاری و تأسیس شرکتهای زراعی و صنعتی و ساختمان سازی و... بستگی به صلاح دید حکومت اسلامی دارد و اصل حاکم بر همه این گونه کارها و تلاشها، پاسداری از اصل بلند و والای عزت اسلامی و مصلحت مسلمانان است.

درباره پاره ای از مسائل، در کتابهای فقهی بحثهایی مطرح است که آیا غیرمسلمانان می توانند قرآن کریم و کتابهای دینی، مانند: کتابهای روایی، دعا و مناجات و... را خریداری کند و آیا می توانند پس از خرید قرآن کریم و کتابهای مذهبی، مانند حدیث، دعا و... آنها را به خارج از کشور ببرند؟ و از این گونه است، مسأله ازدواج مسلمانان با زنان غیرمسلمان که در کشور اسلامی به عنوان شهروند و یا میهمان به سر می برند ازدواج دائم یا موقت که پژوهش و بررسی گسترده فقهی در این باره، نیاز به فرصت و مجال پیش تری دارد.

در این جا، از باب بیان اهمیت دادن اسلام به حقوق غیرمسلمانان در جامعه و کشور اسلامی، به پاره ای از فروع نیز اشاره می شود:

الف. اگر مسلمانی مالی را از کافری که در پناه کشور اسلامی زندگی می کند، از بین برد، ضامن است، در مثل، خوک یک ذمی را بکشد و یا شراب ذمی را بریزد، با فرض این که به گونه آشکار، شراب نمی نوشیده و گوشت خوک نمی خورده است.

اگر مالی را از کافر ذمی یا کافری که در امان دولت اسلامی به سر می برد، غصب کند، ضامن است و باید آن را به صاحبش برگرداند.

شیخ جعفر کاشف الغطاء می نویسد:

(ولو قتل من یستحل الخنزیر خنزیراً او اراق خمراً مع تسترهم ضمن قیمته عندهم ولا شیئ مع التظاهر ولو غصبهم وجب ردّه.) ۳۶

اگر فردی شراب و خوک کافری را که خوردن و نوشیدن آن برابر آیین خود، حلال می داند و برای شراب و خوک ارزش قائل است، از بین برد ضامن است و باید قیمت خوک و شراب را برابر نرخ گذاری آنان پرداخت کند. اما اگر تظاهر کرده باشد، ضامن نیست و نیز اگر مالی را از کافر غصب کند، پس دادن آن واجب است.

ب . (من دخل داراً بامانٍ او مهادنةً فلا یُغتال وان انتقض عهده بل یبلغ المأمن.) ۳۷

هرگاه کافری به استناد پیمان امان یا صلح وارد کشور اسلامی شد، مصونیت دارد و هیچ کس حق ندارد او را غافل گیر کند و به جانس آسیب برساند، هر چند که پیمانش را شکسته باشد، بلکه باید او را صحیح و سالم به کشورش برگرداند.

ج . (لوعقدالامان لیکن فی دارالاسلام صحّ فلو عاد الی دارالحرب فان کان لتجارة او رسالة او تنزه و فی نیتہ العود فالامان باقی وان کان للاستيطان بدار الحرب بطل الامان فی نفسه دون ما له... ولو طلبه بعث به الیه.) ۳۸

اگر غیرمسلمانی [کافر حربی] با مسلمانان، یا دولت اسلامی پیمان ببندد که در کشور و سرزمین اسلام اقامت گزیند، این پیمان و قرارداد صحیح و معتبر است. اگر کافری پس از پیمان و مدتی اقامت در کشور اسلامی، به کشور خود برگردد، اگر برای تجارت یا ابلاغ پیامی و یا تفریح و تفریح باشد و قصد داشته باشد که دوباره به کشور اسلامی بازگردد، آن پیمان و قرارداد صلح و امان به قوت و اعتبار خود باقی است و هر وقت خواست بازگردد، در امان است و اما اگر به قصد زندگی در کشور کفر برگشته است، پیمان امان نسبت به خود او باطل و بی اعتبار است و اما اگر مالی و ثروتی در کشور اسلامی از خود به جای گذاشته است، مال و ثروت او در امان خواهد بود و چنانکه توسط پیام درخواست برگرداندن اموال خود را کند، باید اموال او، برگردانده شود.

وظیفه مسلمانان در کشورهای غیر اسلامی:

آنچه بازگو شد، مربوط به احکام غیرمسلمانان در کشور اسلامی بود. حال اگر فردی یا گروهی از مسلمانان به عنوان بازرگان، دانشجو و یا جهان گرد به کشورهای غیر اسلامی سفر کنند و برابر قانون رسمی کشور کفر در آن جا بسر می برد، همان گونه که آن کشور و دولت وظیفه دارد حقوق مسلمانان شهروند و یا مهمان را رعایت کند، مسلمانان نیز وظیفه دارند برابر قانون رسمی آن کشور رفتار کنند و از هرگونه سربیزی پرهیزند. اینک نظر خوانندگان محترم را به ذکر چند نمونه فقهی در این باره جلب می کنیم:

۱ . مسلمانانی که با اجازه نامه قانونی و دریافت ویزا وارد یک کشور غیراسلامی شوند، وظیفه دارند برای مال و ثروت آن دولت و ملت احترام قائل شوند و هر نوع استفاده غیر قانونی مانند سرقت اموال و یا پرداختن اجاره و... حرام است:

(ولو دخل المسلم دار الحرب مستأمناً فسرَق وجب اعادته سواء کان صاحبه فی دارالاسلام او دار الحرب.) ۳۹

هرگاه مسلمانی بر اساس توافق و امضای قرارداد وارد کشور غیراسلامی شود و از غیرمسلمانان مالی را بدزدد، واجب است آن مال را به صاحبش برگرداند، خواه صاحب مال ساکن کشور اسلامی باشد، یا ساکن کشور غیر اسلامی.

بنابراین بازرگانان، دانشجویان و یا جهان گردان مسلمان که برابر قانونهای شناخته شده بین المللی و بین الدولی وارد کشورها غیراسلامی می شوند، به هیچ روی، حق سوء استفاده از اموال آنان را ندارند و هرگونه دزدی و خیانتی حرام و موجب ضمانت است.

بیا از باب این که پذیرفتن ویزای اقامت در یک کشور در حکم تعهد به نگهداشت قانون و سرپیچی و خیانت نکردن از مقررات آن کشور است. بنابراین، خلاف تعهد عمل کردن خیانت و حرام است، یا از باب این که این گونه رفتارهای ناهنجار اجتماعی، غُلُول و غَدْر به شمار می آیند که انجام آن از هیچ فردی در هیچ شرائطی پذیرفته نیست. ۴۰

در میان بعضی از مراجع تقلید معاصر، در مسأله یاد شده اختلاف نظر است. ۴۱

۲. (ولو دخل المسلم دارالحرب بامان فاقترض مالا من حربي و عاد الينا ودخل صاحب المال بامان ففی المنتهی کان علیه رده اليه لان مقتضى الامان الكف عن اموالهم، قلت هو كذلك و ان لم يدخل المقرض الينا). ۴۲

اگر مسلمانی براساس پیمان امان وارد کشور غیر اسلامی شود و از کافر حربی، مالی را وام بگیرد و به کشور اسلامی بازگردد و آن کافر حربی نیز، به حکم پیمان امان به کشور اسلامی سفر کند، علامه در منتهی حکم کرده است: باید آن مسلمان بدهی کافر را به او بپردازد زیرا مقتضای پیمان امان، احترام به اموال کافران است.

صاحب جواهر می گوید: که اگر کافر به کشور اسلامی نیاید و از کشور خود طلب خود را درخواست کند، باید مسلمان قرض او را بپردازد.

شیخ طوسی در مبسوط ۴۳ و علامه حلی در منتهی ۴۴ این فرع را مطرح کرده و حکم به لزوم ادای بدهی کرده اند! از این گونه دیدگاههای فقهی استفاده می شود که اگر مسلمانی به عنوان بازرگان، دانشجو و یا جهان گرد با دریافت ویزا و برابر قانون وارد کشور غیر اسلامی شود، خود دریافت گذرنامه و روادید، به منزله پذیرفتن پیمان و تعهد به مواد درج شده درگذرنامه و پایبندی به رعایت قانونهای آن کشور به شمار می آید و از جمله وظیفه دارد احترام اموال آنان را



نگهدارد و این یک حکم شرعی است، نه تنها به خاطر پرهیز از متهم نشدن مسلمانان به خیانت و دزدی، که اگر ممکن باشد مال آنها را بردارد بدون این که کسی متوجه شود و تهمت خیانت و دزدی بزند، مال آنان احترام نداشته باشد.

آداب معاشرت و همزیستی با غیرمسلمانان

آیین مقدس اسلام، در تمامی آموزه ها و برنامه های عبادی، سیاسی، فردی و اجتماعی و جهانی خود، آگاهی بخشی آزادی، سعادت و خوشبختی همه جانبه انسانها را در گستره گیتی آرزو و دنبال می کند.

در بخش سیاست خارجی و روابط و مناسبات بین المللی و بازگذاری باب گفت و گو بین ملتها، دولتها و تمدنها نیز در حقیقت دنبال عینیت بخشیدن به این آرمان بزرگ است.

جهت گیری و سمت و سوی برنامه های قرآنی، فراهم سازی زمینه بلوغ و رشد عقلانی بشر و بازگشت به فطرت توحید و تواضع در برابر حقیقت هستی است.

از این روی، در روابط بین المللی، افزون بر تأکید بلیغ نسبت به پابندی و پایداری در برابر پیمانها و بایستگی نگهداشت حقوق همه انسانها و حاکمیت عدالت اجتماعی و پرهیز از هرگونه تجاوز و خیانت، پیروانش را در ارتباط با دیگر ملتها، به یک سلسله برخوردهای اخلاقی اجتماعی و تربیتی سفارش کرده است.

به حکم تجربه و شواهد بسیار تاریخی، بر اثر این گونه رفتارهای انسان دوستانه و اخلاقی اسلام، چه بسیار انسانهای حقیقت جویی که از ژرفای جانیشان آیین پاک اسلام و معارف حیات بخش قرآن را با کمال علاقه و نهایت اخلاص، بدون دخالت هیچ گونه عنصر جبری پذیرفتند و تا پایان زندگانی در برابر حقیقت هستی و آیین مقدس اسلام تواضع و فروتنی نشان دادند.

اینک در بخش پایانی این نوشتار، به گونه فشرده به پاره ای از دستورهای اخلاقی و برنامه های تربیتی اسلام در ارتباط و برخورد با غیرمسلمانان اشاره می کنیم، هرچند به نظر ما این بخش از معارف بلند اسلامی، تحت عنوان آداب معاشرت با غیرمسلمانان، خود نیازمند نوشتار مستقلی است.

### روابط انسان دوستانه با غیرمسلمانان

۱. احسان و نیکی: اسلام دین رحمت و محبت و نیکی و عدالت است. غیرمسلمانان نیز در صورتی که اهل ظلم و تجاوز علیه دیگر افراد بشر نباشند و به نظم و امنیت جامعه انسانی اخلاص نرسانند و با ضدیت با اسلام و مسلمانان، به فتنه انگیزی و توطئه پردازند، از آن جهت که انسانند، مشمول رحمت و عدالت قرار دارند و می توانند مانند یک انسان از مزایای اخلاق و محبت و نیکی اسلامی بهره مند شوند.

(لاینهاکم الله عن الذین لم یقاتلواکم فی الدین ولم ینحروکم من دینکم . أن تبرؤهم وتقسطوا الیهم ان الله یحب المقسطین.) ۴۵  
خداوند شما را باز نمی دارد نسبت به غیرمسلمانی که در دین با شما نمی جنگند و شما را از دیارتان بیرون نرانده اند، از این که در حق آنان نیکی بورزید و با عدالت و قسط با آنان رفتار کنید.

حضرت امیر علیه السلام در عهدنامه مالک اشتر چنین سفارش می کند.

وأشعر قلبک الرّحمة للرعیة والمحبّة لهم واللّطف بهم. ولا تکوننّ علیهم سبعا ضارياً تغنم اکلهم فاتهم صنفان.

إمّا أخ لک فی الدین

أو نظیر لک فی الخلق.) ۴۶

رحمت، محبت و لطف در حق مردم را که به عنوان رعیت در حوزه حکومت تو زندگی می کنند، به قلب و جانت بیوشان و چنین مباش که از فرصت قدرت حکومت برای تباه کردن حقوق مردم سودبری [رحمت و محبت را در حق همه مردم رعایت کن] زیرا مردم دو گروهند: یا مسلمان و برادران دینی تو هستند و یا غیرمسلمانند که همانند شما انسان هستند [و دارای حقوق].

آری این گونه دستورهای رفتاری اسلام، با همه انسانها حتی غیرمسلمانان، جزء مثل علیا و نمونه های بلند منحصر به فرد آیین پاک اسلام هستند.

گفتار و رفتار پسندیده: در ارتباط و معاشرت با انسانها، حتی غیرمسلمانان، گفتار و رفتار پسندیده و انسانی براساس احترام به شخصیت انسانها، جزء برنامه های تربیتی اسلام است.

(قولوا للناس حسنا). ۴۷

بامردم گفتار نیکو داشته باشید.

این یک قاعده و قانون اخلاقی و اجتماعی است. در گفت و گوهای علمی، اعتقادی و در سلوک اجتماعی درخزید و فروش و سؤال و جواب، در همه زمینه ها، با همه افراد از جمله غیرمسلمانان ساکن در جامعه اسلامی، به عنوان شهروند یا میهمان و یا در خارج از جامعه اسلامی، باید نیکو سخن گفت و ادب در گفتار را نگهداشت.

ان جالسک یهودی فأحسن مجالسته. ۴۸

اگر فرد یهودی با تو همنشین شد، همنشینی او را نیکو بدار و حق همنشینی را نگهدار.

دوستی با غیرمسلمان:

علامه مجلسی در بحار از کتاب توحید شیخ صدوق چنین نقل کرده است:

(كان لرسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: صديقان يهوديان قد آمنا بموسى رسول الله (ع) و آتيا محمداً رسول الله صلى الله عليه وآله. و سمعا منه وقد كانا قرا التوراة و صحف ابراهيم (ع) و علما علم الكتب الاولى فلما قبض الله تبارك و تعالى رسوله أقبلا يسألان عن صاحب الأمر بعده). ۴۹

رسول خدا دو دوست یهودی داشت که به خدمت ایشان می آمدند و درباره تورات و دیگر کتابهای آسمانی از وی مطالب می آموختند. پس از رحلت رسول خدا، از جانشین او می پرسیدند و سراغ او را می گرفتند.

(حضرت امیر(ع) روزی در حال سفر، با یک غیرمسلمانی که [به عنوان ذمی] در کشور اسلامی زندگی می کرد، همسفر شد. ذمی پرسید: مقصد شما کجاست؟

امام فرمود کوفه می روم. مقداری از راه مشترک را با هم بیچودند. سر دو راهی شخص ذمی به مسیر اصلی خود ادامه داد. در این هنگام دید رفیق و همراهش نیز، همراه او می آید.

ذمی، با کمال تعجب پرسید: مگر نگفتی که می خواهی کوفه بروی؟ حضرت جواد داد چرا.

ذمی پرسید: پس چرا به این سوی می آیی؟ راه کوفه از آن طرف است.

امام فرمود: راه کوفه را بلدم و لکن می خواهم حق دوستی و همسفری با تو را ادا کنم. پیامبر ما مسلمانان را چنین تربیت کرده است که هرگاه دو نفر در یک راه با یکدیگر همسفر شدند، هنگام جدایی، او را همراهی کنیم.

ذمی گفت: عجب این دستور پیامبر شماست؟ آری. این است رمز نفوذ و قدرت معنوی پیامبر شما در میان مردم که این چنین مردم را علاقه مند به خودش کرده است.

عجاب و تحسین آن غیرمسلمان وقتی به اوج رسید که برایش معلوم شد این رفیق مسلمانش، خلیفه وقت، اولین شخصیت بزرگ جهان اسلام، علی بن ابی طالب بوده است، وقتی آن غیرمسلمان چنین اخلاق پسندیده و رفتار انسانی و شایسته ای را از یک مسلمان، مشاهده کرد، با کمال افتخار و علاقه اسلام آورد. (۵۰)

آری این گونه رفتارهای پسندیده و کریمانه رسول خدا و اولیای دین و مسلمانان در برخورد و معاشرت با غیرمسلمانان بوده که قلبها و روحها را شیفته و شیدای اسلام عزیز کرده است.

خودداری از برخوردهای توهین آمیز:

(عبدالله بن سنان می گوید: در محضر امام صادق (ع) بودیم کسی به یک نفر مجوسی نسبت ناروا داد. امام (ع) او را نهمی کرد و فرمود: ساکت باش.

وی، برای توجیه کار خود و عذرتراشی گفت: این مجوس کسی است که با مادر و خواهرش رابطه جنسی دارد.

امام فرمود: این عمل در دین آنان ازدواج و امری قانونی شمرده می شود. (۵۱)

(ابوالحسن حذاء می گوید: خدمت امام صادق (ع) بودم کسی از من پرسید: راستی بدهکار شما چه کرد؟ [آیا بدهی شما را پرداخت کرد یا نه]

من در جواب گفتم: او فرزند زن بدکاره ای است.

امام صادق (ع) به من نگاه بسیارخشمگینانه ای کرد.

عرض کردم: فدایت شوم بدهکار من مردی است مجوسی که مادر او خواهر اوست؛ یعنی پدر او با دخترش ازدواج کرده است که آن زن، هم مادر این شخص به شمار می رود و هم مادر او.

امام فرمود: آیا این عمل در دین آنها ازدواج قانونی به شمار نمی آید. (۵۲)

امام صادق علیه السلام می فرماید: رسول خدا مردم را بازداشت که درباره کنیزان سخن و نسبت ناروا دهند و فرمود:

(لکل قوم نکاح) ۵۳

هر ملتی بر اساس قانونی که دارند، ازدواج دارند.

در روایات باب ارث نقل شده است که حضرت امیر(ع) بر اساس قانون مجوس، ارث آنان را تقسیم می کرد. اگر مردی با مادرش یا خواهرش یا دخترش ازدواج کرده بود و آن زن می مُرد از دو جهت به مرد ارث می داد: یک ارث به عنوان این که زن این مرد بوده است و ارث دیگر به جهت این که مادر یا دختر این مرد بوده است. ۵۴

حفظ روابط عاطفی و انسانی با فامیلهای غیرمسلمان:

از روایات و باهمی گوناگون کتاهای فقهی استفاده می شود که در صدر اول اسلام، معاشرت و همزیستی بین مسلمانان و غیرمسلمانان عمل بسیار رایجی بوده است. بویژه از نظر خانوادگی و فامیلی بسیار اتفاق می افتاد که از زن و شوهر کافر یکی از آن دو اسلام می آورد و دیگری بر کفر باقی می ماند. گاهی زن مسلمان می شد مرد به کفر باقی می ماند و گاهی به عکس، مرد اسلام می آورد و زن بر کفر باقی می ماند. گاهی مرد مسلمان با زن غیرمسلمان ازدواج موقت می کرد و از آن دو فرزند متولد می شد. فرزندان پس از بلوغ، گاهی بر کیش آباء و اجدادی باقی می ماندند. و گاهی در خانواده غیرمسلمان، بعضی از اعضای خانواده مشرف به شرف اسلام می شدند و... این جا بود که دهها مسأله شرعی و فقهی مطرح می شد: نجاست و پاکی، محبت و دوستی و رابطه و صله رحم و...

جالب است که به حکم آیات و روایات و فتوای فقها و حفظ ارتباط عاطفی و انسانی با خانواده و فامیلهای غیرمسلمان، به عنوان صله رحم واجب اعلام شده است. ۵۵

ثقة الاسلام کلینی، در کافی از معاویة بن وهب نقل می کند:

(زکریا بن ابراهیم، مردی نصرانی بود و به توفیق الهی مشرف به شرف اسلام شد، در مراسم حج، خدمت امام صادق (ع) رسید و شرح حال کرد که: من نصرانی بودم و اینک مسلمان شده ام و اما پدر و مادرم و خانواده و فامیلهایم به نصرانیت باقی هستند و مادر پیری دارم نابینا، آیا می توانم با آنان زندگی کنم؟

امام فرمود: اشکالی ندارد و در حق مادرت بسیار نیکی کن و به وضع او، بیش تر رسیدگی کن. (۵۶)

شهید اول در قواعد به نقل بحارالانوار، اظهار می دارد:

(بِرِّ الْوَالِدَيْنِ لَا يَتَوَقَّفُ عَلَى الْإِسْلَامِ لِقَوْلِهِ تَعَالَى: وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَسَنًا وَ إِنْ جَاهِدَاكَ لِتُشْرِكَ بِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلَا تُطِعْهُمَا وَ صَاحِبِهَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا). (۵۷)

نیکی و احسان در حق پدر و مادر، مشروط به اسلام نیست. برخورد نیکو و پسندیده با پدر و مادر واجب است، اگر چه کافر و مشرک باشند.

کمکهای مالی به غیرمسلمانان:

در بخشهای گوناگون از مباحث فقهی، مانند بحث وقف، وصیت، و نذر و صدقه و... فقها تصریح کرده اند که کمک مالی به غیرمسلمانان برای برآوردن نیازهای زندگی آنها از نظر شرعی، اشکالی ندارد.

الف . وقف:

شرح صدر، سعه نظر، جامع بودن اسلام و همگانی و همیشگی بودن آن، ایجاب می کند که جهانی بیندیشد و سراسر گیتی را عاقلانه و مشمول لطف و رحمت خود بداند.

چنانکه رسول گرامی چنین دینی، رحمة للعالمین، معرفی شده است.

از این روی وقف؛ یعنی اختصاص بخشی از سرمایه و ثروت، به جامعه بشری، اعم از مسلمانان و کافر ذمی و حربی، تا وقتی که کمک بر گناه و ترویج شرک و ظلم نباشد جایز است و آیه کریمه: (لاینهاکم الله) گواه آن است. ۵۸.

در باره مشروع بودن وقف بر کافران، چه کتبی و یا غیرکتبی، حربی و یا ذمی و فامیل و یا بیگانه، بین فقیهان بحثهایی مطرح است و شماری از باب این که وقف بر کافران، نشانه دوستی با آنان است، بویژه نسبت به کافران حربی، مشروع بودن وقف بر آنان اشکال کرده اند.

ولکن صاحب جواهر می نویسد:

(عن کثیر من القدماء اطلاق جوازہ علی الکافر بل عن مجمع البیان الاجماع علی جواز ان یرّ الرجل علی من شاء من اهل الحرب قرابة کان او غیر قرابة). ۵۹.

بسیاری از فقیهان پیشین، وقف بر کافر را به گونه مطلق جایز شمرده اند، بلکه طبرسی در مجمع البیان، ادعای اجماع کرده است که شخص مسلمان، می تواند با وقف، نیکی و احسان کند در حق هر کافر حربی که بخواهد، چه از فامیل‌های وی باشند یا نباشند.

آن گاه صاحب جواهر، دلایل تقویت این دیدگاه را بیان می کند و از دلایل مخالفان پاسخ می دهد.

صاحب جواهر، در نتیجه، بین وقف بر کافر حربی و کافر ذمی فرق می گذارد. وقف بر حربی را اشکال می کند اما وقف بر کافر ذمی را جایز می داند، چه خویش، چه بیگانه. ۶۰.



امام در تحریر الوسیله، ضمن درنگ و خودداری از اظهار نظر روشن نسبت به وقف بر کافر حربی و مرتد فطری، درباره جایز بودن وقف بر کافر ذمی، و مرتد ملی بویژه اگر خویش وقف کننده باشد می نویسد:

(الظاهر صحة الوقف على الذمی و المرتد لاعتن فطرة سیما اذا كان رجما.) ۶۱

برابر آنچه از دلایلها ظاهر می شود، وقف بر کافر ذمی و مرتد ملی، بویژه اگر کافر با انسان نسبت رجمی و فامیلی داشته باشد، جایز و صحیح است.

آقای خوئی در منهاج الصالحین می نویسد:

(يجوز وقف المسلم على الكافر في الجهات المحللة.) ۶۲

وقف شخص مسلمان بر کافر، برای کارهای حلال، جایز است.

ب. وصیت:

صاحب جواهر، در بحث وصیت، پس از شرح دیدگاه محقق صاحب شرائع، مبنی بر جایز بودن وصیت در حق کافر ذمی، چه فامیل باشد و چه بیگانه و ممنوع بودن وصیت در حق حربی، چه فامیل باشد و چه بیگانه و پس از آنکه دلایل هر یک از دو دیدگاه صاحب شرائع را به شرح بازگو می کند، می نویسد:

(وَمَا عرفت يظهر لك قوة القول بالجواز مطلقا من غير فرق بين الحربی وغيره والقريب وغيره.) ۶۳

از آنچه تحقیق کردیم آشکار شد که دیدگاه جایز بودن وصیت در حق کافران به طور مطلق قوی است، خواه کافر حربی باشد، یا ذمی، فامیل باشد، یا بیگانه.

امام در تحریر الوسیله، ضمن جایز و صحیح شمردن وصیت برای کافر ذمی و مرتد ملی (در صورتی که مال مورد وصیت از چیزهایی نباشد که کافر نمی تواند آن را مالک شود، مانند: قرآن) در درستی وصیت برای کافر حربی نظر و تأمل دارد. ۶۴.

آقای خوئی در منهاج الصالحین، وصیت برای کافر را به طور مطلق صحیح می داند، چه کافر ذمی باشد، یا حربی، فامیل باشد، یا بیگانه. ۶۵.

باری آنچه مورد نظر این نوشتار است توجه دادن به مهرورزی و مهربانی فراگیر اسلامی به همه ملتها، حتی غیرمسلمانان است و آیات و روایاتی که در استدلال بر این مطالب فقهی مورد استناد قرار گرفته بسیار جالب توجه است، اما از نظر فتوایی هرکس وظیفه دارد، برابر فتوای مرجع تقلید خود عمل کند.

ج . صدقه:

فقیهان و شماری از مراجع تقلید مانند امام، صدقه دادن به غیرمسلمان نیازمند را جایز می دانند. ۶۶.

بیادآوری: چنانکه اشاره شد، بحث از جایز بودن وقف، وصیت و صدقه به کافران در صورتی است که منظور و هدف انسانی و خیرخواهانه در کار باشد و اختصاص بخشی از ثروت و مال به کافران به انگیزه برآوردن نیازهای فردی، خانوادگی، بهداشتی، غذایی، مسکن و... باشد، اما اگر سبب تقویت عقیده و کمک به فکر و اندیشه آنان شود، این از مصادیق کمک بر گناه و ترویج شرکت است و ممنوع.

صاحب جواهر با توجه به این مطلب می نویسد:

(هذا كَلِّه في الوقف عليهم أنفسهم من حيث انهم من بنى دام و يمكن تولد مسلم منهم بل يمكن صيروراتهم مسلمين بخلاف ما لو وقف على الكنائس و البيع التي هي معايدهم فانه لم يصح بلاخلاف اجده فيه لكونه اعانة لهم على ما هو محرم عليهم). ٦٧

آچه درباره جايز بودن وقف بر غيرمسلمانان مطرح شد، در صورتی است که وقف در راه نیازهای شخصی و انسانی آنان هزینه شود و به انگیزه کرامت ذاتی انسانها باشد و به انگیزه ای عقلانی و اسلامی دیگری مانند: این که اینان زنده بمانند شاید مسلمانی از آنان متولد شود یا خوداینان بر اثر دیدن این مهرورزها اسلام بیاورند. و اما اگر وقف به هدف ساختن و آبادانی مراکز عبادت آنان باشد، ترویج شرک است و بدون هیچ اشکالی جایز نیست؛ زیرا این گونه وقفها کمک بر گناه است و ناروا.

د. پذیرفتن هدیه از غيرمسلمانان: شیخ صدوق از علی(ع) نقل می کند:

(کسری پادشاه ایران، هدیه ای برای رسول خدا فرستاد و حضرت هدیه او را پذیرفت. و نیز قیصر، پادشاه روم، به پیامبر اسلام هدیه داد و رسول خدا پذیرفت. و دیگر پادشاهان برای رسول خدا هدایایی فرستادند و رسول خدا(ص) هدایای آنان را پذیرفت). ٦٨

علامه مجلسی می نویسد:

(زردشتیان، در روز عید نوروز، جامهای سیمین و نقره ای پر از شکر و شیرینی برای حضرت امیر(ع) هدیه آوردند و حضرت، هدیه های آنان را پذیرفت و آن را به جای جزیه و خراج حساب کرد و بین اصحابش تقسیم کرد). ٦٩

فلسفه روابط

در بخش پایانی مسأله معاشرت و همزیستی انسان دوستانه و خیرخواهانه با غيرمسلمانان، توجه به این حقیقت ضروری است:

طرفداری از ایجاد روابط و مناسبات با دولت‌ها و ملت‌ها و تلاش برای ایجاد و جو تفاهم و صلح و آرامش جهانی و همزیستی انسان دوستانه و خیرخواهانه با همه دنیا و احترام به آداب و رسوم غیرمسلمانان، نه به معنای پذیرش و اعتقاد به حق بودن آنان است و نه به معنای شک در حق بودن اسلام و یا اعتقاد به حق بودن ادیان و عقاید گوناگون، بیش از یک دین و عقیده و نه به معنای بی تفاوتی در برابر ادیان و مکتبها و یا بی اعتقادی به حقیقت دین و شریعت است، بلکه سخن در این است:

نخست آن که: نادیده گرفتن یک سلسله واقعیتهای انکار ناپذیر اجتماعی در جهان، خطای بزرگی است. ما چه خواهیم یا نخواهیم، در جهانی که ما زندگی می‌کنیم، ملت‌ها و دولتهایی با فرهنگ و تمدنهای ویژه به خود وجود دارند. این یک واقعیت انکارناپذیر است و آنچه اسلام آن را آرزو و آرمان بزرگ و نهائی می‌داند به عنوان یک حقیقت، عبارت است از: حاکمیت دین و دولت واحد جهانی و برچیده شدن بساط همه مکتبها، دولتها. هدف نهایی اسلام یک سان سازی فرهنگها و تمدنها و تشکیل امت و دولت یگانه جهانی، با حاکمیت تعالیم قرآنی است.

لکن، باید پذیرفت که از واقعیت و آنچه هست تا حقیقت و آنچه باید باشد، فاصله بسیار است و صد البته بر اساس برهان قویم عقلی که مجال طرح آن نیست، این فاصله برچیده خواهد شد. اما با شیوه خاص و روشی که اسلام در پیش گرفته است.

دو دیگر: پذیرش صلح و امضای پیمانها و توافقاتها برای ایجاد جو تفاهم و آرامش جهانی و تأکید بر پایداری و پایداری نسبت به پیمانها در برخورد با هم پیمانان، هیچ گاه نه به معنای نادیده گرفتن اختلافهای اعتقادی، فکری، فرهنگی و مکتبی است و نه به معنای بی احتیاطی و هوشمندی را از دست دادن و دشمنان بالقوه و هم پیمانان بالفعل را دوست صمیمی دانستن. بلکه حفظ احتیاط و هوشمندی در برخورد با هم پیمانان غیرمسلمان و خود را نباختن و هضم نشدن در فرهنگ آنان و هرگونه سلطه پذیری را نفی کردن، همواره مد نظر و مورد توجه است.

شدت و غلظت و قوت و قدرت در برابر دشمنان تجاوزگر، در قرآن بسیار بسیار، مورد تأکید قرار گرفته است.

(اشدء على الكفار). ۷۰

(وليجدوا فيكم غظة). ۷۱

(واعدوا لهم ما استطعتم من قوه). ۷۲

و دهها آیه دیگر از این گونه، در برابر کافران حربی و متجاوز و بر هم زنده نظم و آرامش جهانی، همیشه نصب العین مسلمانان است و باید همواره این روحیه سلحشوری و قدرت مندی در برخورد با متجاوزان را، در خود آماده و مهیا داشته باشند.

اصل حفظ هوشمندی و نگهداشت احتیاط در برخورد با غیرمسلمانان هم پیمان، چه به عنوان اقلیت‌های مذهبی و شهروند یا به عنوان مستأمنین و معاهدین و مهمان، همواره زنده و حاکم است.

و اما هیچ یک از این اصول ترقی و زنده اسلامی، مانع از داشتن روابط حسنه و انسان دوستانه نمی شود.

سه دیگر: روح و جان این آموزه های بلند و سیاستهای دقیق اسلامی، تحقق بخشیدن به آن آرمان بلند اسلام است که هدف و فلسفه آفرینش انسان به شمار می آید.